

خرافات در مکتب مسیحیان

مقدمه

سرگذشت عهد عتیق

۱ - حمله بخت النصر

۲ - حمله (انتیوکس)

سرگذشت عهد جدید

اعترافات مسیحیان

مؤلف کتاب

مقدمه مؤلف

عهد چیست ؟

در این کتاب

۱ - در باره خدا

عیسی مسیح علیه السلام

داود علیه السلام

لوط علیه السلام

یعقوب علیه السلام

سلیمان علیه السلام

موسی علیه السلام

اشعیا علیه السلام

ارمیا علیه السلام

حزقیل علیه السلام

هوشع علیه السلام

هارون علیه السلام

زنا زادگان ؟

نوح علیه السلام

پیامبر سالخورده

یشع پیغمبر علیه السلام

ابراهیم علیه السلام

درباره عهدین

مقدمه

مسلمانان، حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) را، از پیامبران اولوالعزم دانسته، به ساحت مقدّسشان احترام می‌گذارند. و تورات و انجیل اصلی را که به آن دو بزرگوار نازل شده کتاب مقدّس و آسمانی می‌دانند، ولی معتقدند که: نسخه صحیحی از (کتاب مقدّس) در دسترس یهود و نصاری نیست. و این کتاب‌های که به نام کتاب مقدّس منتشر می‌کنند اکثراً افسانه است که شاگردان و برخی دیگر به دست خود درباره رفتار و دستورات حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) نوشته‌اند.

انسان اندیشمند وقتی به مضامین مندرجه این کتاب‌ها می‌نگرد، به خوبی درک می‌کند که: ساحت مقدّس حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) از این افتراءات و خرافات (کوکب می‌نویسد: در کتب مسیحی از اصول دینی چیزی یافت نمی‌شود... زیرا آنها بیشتر انباشته از مثنی افسانه‌ها، خرافات، امور تعبّدی، مضامین ادبی! و تعصّبی است که عموماً نامعقول و بی‌اثر می‌باشد از کتاب سازمان تمدّن امپراطوری اسلام) منزّه است، زیرا در عهدین نسبت‌های منافی عفت و تناقضات نسبت به فرستاده خدا که باید درس اخلاق، عفت و انسانیت به مردم بیاموزد، بیش از حدّ تصوّر است.

اینک اجمالی از سرگذشت (عهدین) را با اعترافاتی از دانشمندان مسیحی در این زمینه به طور اختصار برای شما بیان می‌کنیم:

سرگذشت عهد عتیق

کتاب عهد عتیق مشتمل الواح بزرگی بود که در حویرب و طور سیناء از عالم غیب بر حضرت موسی علیه السلام نازل گردید و از جانب پروردگار دستور رسید که: آن را در صندوق عهد پنهان گرداند و هر هفت سال یک بار، در روز عید بیرون آورده، بر بنی اسرائیل قرائت کند و محلّ آن صندوق بیت‌المقدّس مکان امن و محفوظی بود. (تورات تثنیه باب- ۳۱ آیه ۹ تا ۱۱)

سؤال آیا توراّه فعلی که امروزه کتاب آسمانی مسیحیان است، همان کتابی است که در صندوق عهد گذارده‌اند، یا نه؟

متأسفانه با تصریحات و اعترافات علماء بزرگ مسیحی این کتاب همان کتاب اصلی نبوده، بلکه نوشته دست بعضی از مردم

مجهول الحال (دکتر جورج پست آمریکائی در قاموس مقدس صفحه ۳۱۲ درباره حقوق می گوید: کی از دوازده پیغمبران غیر اولوالعزم

است و از زمان و مکان تولدش اطلاعی نداریم... و همچنین پیامبر مجهول الحال، یکی از نویسندگان کتاب مقدس! و آسمانی مسیحیان

است که سفر سی و پنج از عهد عتیق منسوب به اوست.) است. زیرا نسخه اصلی آن که در بیت المقدس بوده، در انقلابات و حملات پی در

پی سلاطین و دشمنان بنی اسرائیل، از بین رفته و آثاری از آن باقی نمانده است.

۱ - حمله بخت النصر

بخت النصر در ابتدای حکومت خود حمله شدیدی به شامات و فلسطین نموده بیت المقدس را خراب کرد شهر فلسطین را به ویرانه‌ای

تبدیل نمود، آن چه از نسخه‌های تورات باقی مانده بود آتش زد و تا هفتاد سال بیت المقدس به حالت ویرانی باقی بود. (و جانمل نرکاتلک

در صفحه ۱۱۵ از کتاب خود می نویسد: اهل علم اتفاق) پس از مدتها پادشاهان فارس بر بابل غالب شدند و به دستور کورش

بیت المقدس معمور گردید و از نو بنا شد و به دستور او احکام و شریعت موسی را از زبان پیرمردها تدریس کردند و چون کتابی در دست

نداشتند اختلاف بسیار در عمل به احکام در میان آنها پیدا شد تا این که در زمان سلطنت خشایار شاه برای جلوگیری از اغتشاش و

اختلاف، و عذراء دستور داد تا تورات را به بنی اسرائیل تدریس کند، عذراء هم آن چه در حافظه داشت گفت و مردم می نوشتند (به کتاب

عذراء نبی: باب‌های (۳ و ۲ و ۱) مراجعه شود.) این نوشته‌ها کم کم به صورت کتابی در آمد و برای این که از دستبرد دشمنان مصون بماند

آن را در مسجد قدس الأقداس نگهداری کردند (از کتاب صد مقاله سلطانی و قاموس کتاب مقدس ص ۶۸۹). ولی باز متأسفانه این

نسخه‌های مغلوطنه هم که به دست مردم نوشته شده بود در حملات ضد دینی و سیاسی دشمنان بنی اسرائیل طعمه حریق شد.

۲ - حمله (انتیوکس)

انتیوکس پادشاه شام و سوریه پس از فتح بیت المقدس تمامی نسخه‌های تورات و کتب مقدسه انبیاء را آتش زد و اعلان کرد: اگر یک

نسخه از کتب مقدسه یهود نزد کسی پیدا شود یا عمل به دستورات شرع موسی شود، اعدام خواهد شد، لذا کتاب‌های عذراء هم از بین

رفت. (و نیز جانمل نر می نویسد: چون منقولات آنها، یعنی تورات و سایر کتب عهد عتیق به به واسطه عذراء ظاهر شد، در حادثه

انتیوکس ایضا ضایع شد.)

سرگذشت عهد جدید

عهد جدید مشتمل اناجیل چهارگانه: متی، لوقا، مرقس و یوحنا است. بعد از اناجیل، کتاب‌های اعمال رسولان و مکاشفه یوحنا اضافه شده

است.

این کتاب نیز به اعترافات دانشمندان مسیحی، در صندوق عهد در بیت‌المقدس پس از ویرانی‌های بیت‌المقدس از بین رفته، اثری از آن به جا نماند. پس از مدّت‌ها بعضی از شاگردان مسیح به دست خود قسمتی از احکام و دستورات مسیح را با تحریف و غرض‌های سیاسی به صورت انجیل‌های فعلی در آورده آن را به مسیح علیه السلام نسبت دادند. (به صفحه ۹۶۷ از کتاب قاموس مقدّس تألیف دانشمند مسیحی دکتر پست مراجعه فرمائید).

گذشته از این تحولات در سال (۳۸۴) به دستور (داماسیوس) و در سال (۱۵۹۰) میلادی به دستور (سیستوس) پنجم عهد جدید باطل شناخته شد مجدداً نوشته شد و برای سوّمین بار به دست (کلیمنضوس) هشتم عهد جدید باطل گردیده و نسخه دیگری نوشته شد که فعلاً در بین کاتولیکها موجود است. (به تفسیر طنطاوی ص ۱۰۴ جلد سوّم مراجعه کنید).

اعترافات مسیحیان

یکی از اعترافات کنندگان به تحریف عهد جدید (کلنل اینکرسال) آمریکائی است، که تحت عنوان (چه کسی عهد جدید را نوشت؟) می‌نویسد:

علمای نصاری تصدیق دارند که اگر اناجیل (چهارگانه) متی، مارک، لوقا، و یوحنا را نوشته اند باید به زبان عبری نوشته باشند... ولی یک نسخه از آن‌ها به زبان عبری یافت نشده و تمامی آنها به زبان یونان است.

تولستوی نویسنده معروف روسی نیز می‌گوید: من نظر خوانندگان را به این مطلب متوجّه می‌سازم که در ضمن بیاناتم در تلیمات مسیح، گمان نبرند انجیل‌های چهارگانه را کتب مقدّس، محل اعتماد و اعتبار می‌دانم، زیرا این مطلب توهم و گمراهی روشن است.

باز همین دانشمند می‌گوید: خوانندگان کتابم بدانند اصل تعلیم حقیقی مسیح، مقدّس و خوب است، اما این فقرات نوشته شده، این سفرها و حروف، اناجیل مقدّسی که ما آنها را به مجرد گفته مردمان مقدّس بدانیم، نیستند.

و (گنت گاتن) نویسنده مسیحی می‌نویسد: لیبرالیسم (به مکتبی گفته می‌شود، که در بین پیروان کلیسا بوجود آمد و عقاید و احکام را بازیچه خود قرار داد. این مکتب از قرن ۱۲ میلادی شروع به کار نموده و رهبران مشهور آن (لوتر) و (یکلف) (مان هوس) و... بوده‌اند

(تاریخ اصلاحات کلیسا)) در تلاش خود برای بیان مسیحیت اجباراً پاره‌ای از مبانی مسیحیت را تحریف کرده، محققان لیبرال، مسیحیت کنونی را با این حقیقت آشنا ساختند که: کتاب مقدّس، سراسر ملهم خدا نیست. (شماره ۶ و ۷ سال ۱۴ نور عالم به نقل از کتاب به

سوی اسلام یا آئین کلیسا؟)

کتابی که می‌خوانید :

مجموعه ای از خرافات و موهومات از (کتاب مقدس!) مسیحیان است. این کتاب به خوبی ماهیت مسیحیت (دین تحریف شده) را به شما نشان می‌دهد، و ادعاهای پوچ مبلغین استعماری کلیسا را برمبلا می‌سازد.

مؤلف کتاب

آیت الله العظمی حاج سید محمد شیرازی، فرزند برومند مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید مهدی شیرازی اعلی‌الله مقامه الشریف است که خدمات برجسته‌ای در راه تعالی اسلام، دفاع از حریم مقدس قرآن انجام داده و همیشه در صف علماء مجاهد حوزه علمیه نجف اشرف، با دیکتاتورهای و تجاوزات ضدّ دینی دولت‌ها مبارزه کرده است. معظم له گذشته از اداره حوزه علمیه کربلا، تدریس فقه و اصول، با همکاری هیئت علمیه در تویر افکار مسلمین و نشر معارف اسلامی، نشریات بسیاری داشته و مجله دینی و انتقادی (الاخلاق والآداب) (صوت المبلغین) و رساله‌های بسیار دیگر، از ترشحات فکری ایشان است

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی اشرف المرسلین محمد و آله الطاهیرین واللعنة علی اعدائهم الی یوم الدین.

امواج کفر و الحاد با شرق اسلامی پیکار می‌کند موج کفر به صورت یهودی گری و مسیحی گری، که از غرب آمده‌اند آشکار شده است. استعمارگران اینان را آورده، تا بنیان اسلام را ویران سازند، در هر وجبی از سرزمین‌های اسلامی مدرسه‌ای تبشیری باز کرده‌اند که به مسیح علیه السلام بشارت می‌دهد ای کاش کارشان همین بود (بشارت به مسیح زیرا از عقاید مسلم مسلمانان ایمان به مسیح علیه السلام است، ولی نه آن طور که مسیحیان ایمان دارند.

جنگ صلیبی به طول انجامید تا (عهدین) را در این میدان وارد سازند.

عهد چیست ؟

کتابی خنده‌آور و خواهید دید اگر کسی یک تاریخ معمولی بنویسد به مراتب از آن بهتر خواهد بود. با این کتاب می‌خواهند: اسلام، قرآن و قوانین محکمش را، از میان مسلمانان ریشه‌کن سازند! همان طوری که غرب، قسمت وسیعی از کشور اسلامی ما را جدا کرد، تا لقمه‌ای گوارا برای یهود شود و شعار: باید مسلمانان فلسطین، از میهن اسلام خود بیرون شوند تا یهودی‌ها به جای آنان بنشینند را سر دادن.

راستی حیرت‌آور است: کینه مسیحی با مسلمانان به جایی رسد که حاضر شود با یهودی که هر زشتی را به عیسی علیه السلام نسبت می‌دهد، بپیوندد تا مسلمانان را بکوبد!!

ولی شگفتی ندارد، زیرا از قدیم عادت مسیحیان چنین بوده است، قرآن حکیم می‌فرماید:

(الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب، يؤمنون بالجبت والطاغوت و يقولون للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين آمنوا سبيلا اولئك الذين لعنهم الله و من يلعن الله فلن تجد له نصيرا).

ترجمه: آیا از حال آنان که بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند، تعجب نکردی که چگونه دوباره به بت‌های جبت و طاغوت گرویدند و با مشرکین هم عهد و متفق شدند و به کافران می‌گویند که راه شما از راه اهل ایمان به صواب نزدیک‌تر است؟ این گروهند که خداوند آنان را لعنت کرده هر که را خداوند لعنت نماید دیگر هرگز کسی مدد و یاری او نتواند کرد. (سوره نساء، آیه ۵۲ - ۵۱).

هرگاه کسی از اهل کتاب: راه کافر را بهتر از راه ایمان آوردگان بداند، دیگر چه جای تعجبی است که صیلبی راه یهودی‌ها را از مسلمانان بهتر بداند...؟

اما عجیب‌تر چیزی است که با این چشم دیده‌ایم:

۱ - مسیحیان در ممالک اسلامی پست‌های فرهنگ ارشادی را پر کرده‌اند.

گرفتن برنامه‌های مدارس به طور گسترده، از روی نقشه دبیر کلی مسیحی، فرماندهی مسیحی و یا مشاور مسیحی.

۲ - اجازه برخی حکومت‌های به ظاهر مسلمان در چاپ هر نشریه مجله و روزنامه مسیحی و توقیف همیشگی نشریات و مجلات اسلامی!!

۳ - هجوم بعضی از مسلمانان در وارد کردن دختران و پسران خود به مدارس تبشیری مسیحیان، تحت عنوان: مسیحیان اخلاق می‌آموزند و به نظافت دستور می‌دهند!

آیا مسلمانان گفته خدا را فراموش کرده‌اند:

(لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله في شيء...).

ترجمه: مؤمنان کافران را دوست نپندارند، هر که چنین کند با خدا سر و کاری ندارد (سوره آل عمران آیه ۲۸).

و یا: (لا تتخذوا اليهود والنصارى أولياء بعضهم أولياء بعض...)

ترجمه: شما مسلمانان، یهود و نصاری را دوستان خود نپندارید، زیرا بعضی از ایشان دوست دیگرانند. (سوره مائده، آیه ۵۱) و یا...

موج الحاد: معجونی است که از غرب و شرق آمده و می‌خواهد ریشه تمامی ادیان از مجوسی، یهودی، مسیحی، مسلمان، بودائی و هند و

همه و همه را بر باد دهد...

این‌ها به جز ادیان ساختگی و تقلبی چیز دیگری نمی‌شناسند، لذا به هر دینی که در عالم است کافرند و اسلامی که در میان پیروانش غریب است چگونه خواهد توانست با غرب و شرقی که به جز مسیحیت، ماده و معجونی از ادیان مادی را نمی‌شناسند، مقاومت کند. اینگونه مطالب... و چندین برابر آن مرا به نوشتن سری (بین‌الاسلام و الأديان والمبادی) (مقارنه اسلام و ادیان و مکاتب) وا داشت. و از این سری (بین‌الاسلام و دارون) (اسلام و دارون) از چاپ بیرون آمد و اینک کتاب (ماذا فی کتب النصاری) (خرافات در کتب مسیحیان) دوّمین نشریه از این سری است.

کتاب فعلی و ابدان علت به رشته تحریر در آوردم تا مسلمان بدانند با چه روبرو می‌شود... و مسیحی بدانند در کتاب مقدّسش چیست و ملل جهان با نگرش به این کتاب بدانند که چه خرافات بزرگی با ملت متدین به پیکار برخواسته است؟! تمام آرزویم این است تا خواننده این کتاب منصفانه و به دور از تعصّب به این کتاب بنگرد امید است خوانندگان مسلمان، آنانی که از خطر نظامی استعمار رها شده‌اند، بیدار و آگاه از تبشیر مسیحیت به رنگ‌ها و شکل‌ها و روش‌های گوناگون باشند و بدانند که تازه اول پیکار است.

در معرض خطرات جدی استعمار فرهنگی قرار دارند. زیرا استعمار چون سرطانی است که دائماً جسم را فرسوده گوشت و خون را فاسد و زندگی را به تباهی و نابودی می‌کشد. لذا بر مسلمانان بیدار و میهن‌دوست غیرتمند واجب است برای از بین بردن استعمار مرموز، در بلاد اسلامی بازوی کوشش را به کاراندازند.. و با شناخت خطر در مقابله با آن قیام کنند (کتب استعمار و تبشیر مسیحی، تاریکی از غرب و خطر یهود می‌توانند سند خوبی برای گفته‌های ما باشند).

استعمار نظامی، از برخی ممالک اسلام رخ بر بسته ولی استعمار فکری به صورت:

۱ - برنامه‌های حکومت.

۲ - نظم عمومی زندگی.

۳ - تبشیر مرموز.

همیشه در بلاد اسلامی کار خود را می‌کند. بنا بر این تا سرزمین‌های ما از این امور کاملاً پاک نشوند و تا وقتی اسلام به محاکم عمومی و خصوصی در حکومت و توابع آن بر نگردد و مسلمانان از برنامه‌های استعماری و هر قانون وارداتی و تقلیدهای کورکورانه دوری نمایند.. از خطر دوباره استعمار نظامی در امان نخواهیم بود، همان طوری که امروز کشورهای اشغال شده امیدی به رهایی از استعمار نظامی را ندارند.

کربلا

۱ - آن چه (کتاب مقدس!) به خدا نسبت داده و در خرافات و کفر در این زمینه غوطه‌ور شده همراه با برخی از صفات خدای سبحان در مذب عقل و دانش را بیان می‌کنیم.

۲ - آن چه عهدین به پیامبران خدای سبحان نسبت داده، نسبت‌هایی که سزاوار حتی یک انسان عادی نیست، نقل خواهیم کرد.
۱ - در باره خدا

۱ - آیا خدا به صورت انسان است؟

نه هرگز!

ولی سفر (سفر به کسر سین و سکون فاء، به معنی کتاب است.) پیدایش، باب اول، از آیه ۲۶ می‌گوید: (و خدا گفت: انسان را به صورت خود، موافق شباهت خود بسازیم... سپس خدا آدم را به صورت خود آفرید، به صورت خدا ایشان را آفریده، مرد و زن).

۲ - آیا برای خدا گیسوان است؟ و آیا خدا لباس دارد؟

نه هرگز!

ولی سفر دانیال، باب هفتم، از آیه ۹ می‌گوید: (کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام (خدا) نشست، لباسش سفید مثل برف و موی سرش مانند پشم پاکیزه بود).

۳ - آیا خدا دو پا دارد...؟

نه هرگز!

ولی سفر خروج باب ۲۴ آیه ۱۰ می‌گوید:

(و خدای اسرائیل را دیدند و زیر دو پایش مثل کار سنگ از عقیق بود... آن گاه خدا را دیده خوردند و نوشیدند).

۴ - آیا خدا فرشته و فرشته خداست؟

نه هرگز!

ولی در (عهدین) این خلط شده است.

در سفر پیدایش باب ۱۶ از آیه اول، می‌گوید: (ولی ساره زن ابرام از برایش اولاد نمی‌زائید، و او کنیزک مصری بود، به نام هاجر... و

فرشته خداوند او را نزد چشمه آبی دید... و فرشته خداوند به او گفت: که ذریه تو را چنان بسیار کنم، که از بسیاری شمرده نشود و فرشته

خداوند به او گفت: اینک تو آبستنی و پسری خواهی آورد و اسمش را اسمعیل خواهی نهاد... و (هاجر) خداوندی را که با او تکلم کرد، خدای انت ایل دئی نام نهاد).

پس (عهدین) در یک حکایت، یک بار کسی را که با هاجر حرف می‌زند فرشته و باردیگر خدا می‌خواند.

۵ - آیا خدای متعال به شکلی است که دیده شود؟

نه هرگز!

ولی مکاشفه یوحنا باب چهارم از آیه ۲ می‌گوید: (و ناگاه... دیدم تختی در آسمان برپاست و بر آن تخت، نشیننده‌ای و آن نشسته، در صورت مانند سنگ یشم (سنگ قیمتی سبزرنگی مانند زبر جداست)، و عقیق است و قوس و قزحی...).

۶ - آیا خدا راه می‌رود؟

نه هرگز!

ولی سفر پیدایش: باب سوم، از آیه ۸ می‌گوید: (آدم و حوا) صدای خدا را، که به هنگام نسیم روز، در باغ می‌خرامید شنیدند، آدم و زنش خود را از حضور خداوند، در میان درختان باغ، پنهان کردند).

۷ - آیا خدا در مکانی فرود می‌آید؟

نه هرگز!

ولی سفر خروج باب ۱۹ آیه ۲۰ می‌گوید: (و خدا بر کوه سیناء، بر قلّه کوه، فرود آمد و خداوند موسی را به قلّه خواند، سپس موسی بالا رفت...).

۸ - آیا خدا به میان ابرها فرود می‌آید و جلو روی کسی می‌خرامد؟

نه هرگز!

ولی سفر خروج، باب ۳۴ از آیه ۵ می‌گوید: و خدا در ابر نازل شد، در آن جا پیش او ایستاد و به نام خدا ندا در داد و خدا پیش رویش عبور کرد...).

۹ - و آیا خدا جائی را برای خویش مسکن می‌گزیند؟

نه هرگز!

ولی مزامیر، مزمور ۱۳۲ آیه ۱۳ می‌گوید:

(زیرا که خدا صهیون را برگزیده و میل دارد آن را مسکنش نماید).

۱۰ - و آیا خدا نادان است و بدون نشانه درب خانه‌های مؤمنین را از کافرین تمیز نمی‌دهد؟

نه هرگز!

ولی سفر خروج، باب ۱۲ آیه ۱۲ می‌گوید:

(و در آن شب، از زمین مصر عبور می‌کنم و همه نخست زادگان مصر را از انسان و بهائم خواهم زد و بر تمامی خدایان مصر، داوری خواهم کرد، من پروردگارم و آن خون برای شما علامتی خواهد بود بر خانه‌هایی که در آن هستید و چون خون را دیدم، از شما می‌گذرم، و هنگامی که زمین مصر را می‌زنم آن بلا برای هلاک شما نخواهد بود).

۱۱ - و آیا خدا جای کسی را که میان درختی پنهان شده است نمی‌داند؟ یا نمی‌داند چه کسی انسان را تعلیم کرده؟

نه هرگز!

ولی سفر پیدایش، باب سوّم آیه ۹ می‌گوید:

(و پروردگار: خداوند، آدم را ندا در داه گفت: کجائی؟ گفت: چون صدای تو را در باغ شنیدم ترسیدم، زیرا که برهنه‌ام (خداوند) گفت: چه کسی تو را فهمانید که عریانی؟)

۱۲ - آیا نادانی خدا سخت‌تر از نادانی مردم است؟

نه هرگز!

خدا هیچ گاه نادان نیست، تا چه رسد به این که نادان‌تر از مردم باشد!

ولی رساله پولس بقرنتیان، باب اول، آیه ۲۵ می‌گوید: (زیرا که نادانی خدا سخت‌تر از نادانی مردم است).

۱۳ - و آیا خداوند پیمان شکن است؟

نه هرگز!

زیرا پیمان شکنی زشت است، ولی سموئیل اوّل باب دوّم، از آیه ۳۰ می‌گوید:

(برای این پروردگار خدای اسرائیل می‌گوید: البته گفتم که: خاندان تو و خاندان پدرت، در حضورم تا ابد هستند، ولی الآن خدا می‌گوید:

حاشا از من. اینک روزگاری بیاید که در آن دست تو را و دست خاندان پدرت را قطع می‌کنم).

خدای متعال منزّه است از آن چه (عالی) کاهن، وعده داد به باقی ماندن کهانت همیشه در نسل او سپس پیمان شکنی نمود. و کهانت را از ایشان قطع کرد.

۱۴ - و نیز سموئیل اول، باب ۱۳ از آیه ۱۳ می‌گوید:

(سموئیل بشاول گفت:) خداوند پادشاهی تو را بر اسرائیل برقرار می‌داشت، ولی الآن دیگر سلطنت تو استوار نمی‌ماند و خدا برای خود شخصی را انتخاب کرد).

خداوند منزّه است از آن چه می‌گویند: به پادشاهی شاول برای همیشه وعده داد و آن گاه خلف وعده کرده سلطنت را به دیگری انتقال داد.

۱۵ - آیا خدا از کرده‌اش پشیمان خواهد شد؟

نه هرگز!

ولی سموئیل اول، باب ۱۵ آیه ۱۰ می‌گوید:

(گفتار خدا به سموئیل نازل شده گفت: پشیمان شدم که شاول را پادشاه ساختم).

۱۶ - و آیا خدا برکاری که انجام داده تأسف می‌خورد و اندوهگین می‌شود؟

نه هرگز!

ولی سفر پیدایش، باب ۶ آیه ۶ می‌گوید:

(خداوند اندوهناک شد که انسان را در زمین ساخت و در دل اسفناک گردید، پس پروردگار گفت: انسانی را که روی زمین ساختم نابود خواهم کرد).

۱۷ - و آیا خدا با دیگران کشتی می‌گیرد؟

نه هرگز!

ولی سفر پیدایش، باب ۳۲ از آیه ۲۴ می‌گوید:

و یعقوب تنها ماند و مردی تا صبح با او کشتی می‌گرفت سپس گفت از این به بعد نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه اسرائیل (به معنی:

غلبه) قاموس کتاب مقدّس ص ۵۲ اسرائیل (کسی که بر خدا مظفر گشت) لقب یعقوب!!)، زیرا با خدا مجاهده نمودی و نصرت یافتی).

۱۸ - آیا ممکن است، یک، دو شود و دو سه؟ و آیا ممکن است تا خدا فرشته و فرشته خدا شوند؟

نه هرگز! نه این می‌شود و نه آن.

ولی در (عهدین) این خلط عجیب موجود است، در سفر پیدایش، باب ۱۸ از آیه ۱ می‌گوید: (و خداوند در بلوطستان بروی (ابراهیم)

ظاهر شد و او در وقت گرمای روز بر درب خیمه نشسته بود و ناگهان چشمان خود را بلند کرد و دید: سه نفر نزدش ایستاده‌اند... و گفت:

ای آقا اگر منظور نظرت شدهام پس از بندهات مگذر.. پس خداوند به ابراهیم گفت: ساره برای چه خندید؟ پسی آن مردم از آن جا برخواسته به طرف سدوم رفتند. پس از آن سفر پیدایش، باب ۱۹ از آیه ۱ می گوید:

(هنگام عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط به دروازه سدوم نشست بود و چون لوط ایشان را بدید، برای استقبال آنان برخواست). پس او یک نفر است و دو نفر و سه نفر و فرشته و خداوند! این امور بارها در عهدین در این دو باب تکرار شده.

۱۹ - آیا خدا دروغ می گوید؟ و مار راست می گوید؟

نه هرگز!

ولی سفر پیدایش باب ۳ از آیه می گوید: لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید برای این که نمی رید، پس مار به زن گفت:

نخواهید مرد، بلکه خدا می داند: روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می شود و شما هم مثل خدا عارف خیر و شر خواهید شد). سپس یاد آور می شود که: آدم و حوا پس از خوردن میوه در آن جا بودند... تا آن جا که به کلامی می رسد که سزاوار جلال شأن خدای سبحان نیست.

۲۰ - آیا خدا از آسمان فرود می آید، تا میان مردم تفرقه اندازد زیرا از وحدت کلامشان می ترسد؟

نه هرگز! هزار بار نه!

ولی سفر پیدایش، باب ۱۱ از آیه ۱ می گوید: و تمام زمین دارای یک زبان و یک لغت بود و واقع شد در کوچ کردن از مشرق، زمین همواره ای در شنعار یافتند و در آن جا ساکن شدند و بعضی به دیگران گفتند: بیائید اجر بسازیم و برای خود شهری و برجی بنا کنیم... و خدا فرود آمد، تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کنند مشاهده کند، و خدا گفت: یک ملتند و همه دارای یک زبانند و اول کارشان است و دیگر هرکاری که بخواهند بر ایشان محال نمی باشند!

اکنون نازل شویم زبان ایشان را در آن جا مشوش سازیم، تا سخن یکدیگر را نفهمند، پس خداوند ایشان را از آن جا بروی تمام زمین پراکنده نمود و از بنای شهر بازماندند لذا آن جا بابل نامیده شد).

۲۱ - آیا خدا چیزی را که می گوید بعد آن را به طرز دیگری تغییر می دهد؟

نه هرگز!

ولی عهدین این را به خدا نسبت می دهند: در سفر پیدایش باب ۶ آیه ۳ می گوید:

(و خدا گفت: روح من درانسان دائما داوری نمی کند، زیرا او نیز بشر است و عمرش صد و بیست سال خواهد بود).

عهدین گمان می‌کنند که این کلام خدا است، سپس خیال می‌کنند که خدای تعالی از کلام خود برگشته است.

در سفر پیدایش باب ۹ آیه ۲۸ می‌گوید:

(و نوح پس از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگی کرد، پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که مرد).

عیسی مسیح علیه‌السلام

آیا عیسی علیه‌السلام دروغ می‌گوید؟

نه، هرگز! اینک عهدین به حضرتش نسبت دروغ می‌دهند توجه کنید: (انجیل یوحنا) باب هفتم، آیه ۲ (وعید خیمه بندگان یهود نزدیک بود، آن گاه برادرانش به او گفتند: از این جا منتقل شو و به یهودیه برو تا شاگردانت نیز کارهائی که می‌کنی ببینند، زیرا که هیچ کس کاری پنهان انجام نمی‌دهد در حالی که می‌خواهد نمودار شود، اگر تو این کارها را می‌کنی خود را به عالمیان نمودار ساز، برای این که برادرانش نیز به او نگرویده بودند، سپس مسیح به آنها گفت: هنوز وقت من نرسیده، ولی وقت شما همیشه حاضر است جهان نمی‌تواند با شما کینه بورزد، اما با من کینه می‌ورزد زیرا من درباره ایشان شهادت می‌دهم که رفتارشان زشت است، شما برای این عید بروید، من حالا به این عید نمی‌روم زرا که وقتم هنوز تمام نشده است، این سخنان را به آنها گفت و در جلیل ماند و چون برادرانش رفته بودند آن گاه خودش نه آشکارا بلکه گویا پنهانی برای عید رفت.

آیا عیسی علیه‌السلام شراب می‌سازد؟ و به اصحابش شراب می‌نوشاند؟ نه هرگز! نه هرگز!

ولی عهدین این نسبت را به او می‌دهند، بلکه این عمل را اول کلید پیمبری و آخر وداع دنیای او قرار می‌دهند!

نگوئید شاید شراب در مذهب مسیح حلال بوده، پناه به خدا از این کلام! (العیاذ بالله من ذلک).

اینک عهدین به حرمت شراب تصریح می‌کند.

ما اولاً: تصریح تحریم را نقل می‌کنیم، ثانیاً: آن چه را عهدین به مسیح علیه‌السلام نسبت داده:

۱ - (هوشع) (باب چهارم) (آیه ۱۰ و ۱۱):

پس می‌خورند و سیر نخواهند شد، زنا می‌کنند و زیاد نخواهند شد، برای این که بندگی خدا را، ترک کرده‌اند، زنا و شراب، و شیره انگور

قلب را می‌گیرند. (اشعیا) (باب ۵) (آیه ۱۱ و ۱۲).

(وای بر آنان که سحرگهان بر می‌خیزند، تا آن که در پی مسکرات روند، تا به شام درنگ می‌نمایند که شراب ایشان را گرم نماید و در

سفره مجالس ایشان، بربط و سنتور و نای و شراب می‌باشد و به صنایع پروردگار نظر نمی‌کنند و به ساخته‌های دست قدرتش نمی‌نگرند

لذا اسیر شده‌اند قوم من برای عدم معرفت).

(سفر تثبیه) (باب ۲۱) (آیه ۱۸ تا ۲۱):

(اگر برای کسی پسری ظالم و سرکش باشد که به حرف پدر و مادر گوش ندهد و هرچند او را تنبیه کنند گوش به آنان ندهد، پس پدر و مادر او را گرفته نزد بزرگان شهرش به دروازه برند و بگویند این پسر ما ظالم و سرکش است و به حرف ما گوش فرا نمی‌دهد و او می‌خواره و پرخور است، پس همه مردم شهرش او را سنگسار کنند تا بمیرد).

آیا این تصریحات را شنیدید؟ اینک توجه فرمائید (تصریحات دیگر از عهدین بر حرمت شراب خواری: سفر لاویان باب (۱۰) آیه ۹ امثال سلیمان باب ۲۰ آیه ۱ اشعیا باب ۲۸ آیه ۱، سفر لاویان باب ۳۰ آیه ۱۰ رساله پولس بافسسیان باب ۵ آیه ۱۸):

۲ - (انجیل لوقا) (باب هفتم، آیه ۳۳ تا ۳۴):

زیرا که یحیی غسل دهنده آمد، نه نان می‌خورد و نه شراب می‌آشامید، پس شما می‌گوئید: شیطان در او است، و پسر انسان (مسیح) آمد می‌خورد و می‌آشامید، پس می‌گوئیدش: او انسان نیست پرخور و مگیسار).

(انجیل یوحنا) (باب دوم آیات اول و...):

(و در روز سوم در قانای جلیل سوری برپا شد و مادر عیسی و شاگردانش هم در آن عیش دعوت داشتند و چون شراب کم آمد مادر عیسی به او گفت که شراب ندارند (عیسی گفت) مرا با تو چه کار؟! هنوز وقت من نرسیده است مادرش به خادمان گفت: هرچه به شما فرمود انجام دهید و در آن جا شش قدح سنگی بود که برای طهارت یهودیان گذارده بودند و هریک از آنها دو یاسه کیل (پیمانانه یونانی، معادل نه من تبریز (قاموس کتاب مقدس)) می‌گرفت، عیسی به ایشان گفت: قدح‌ها را پر از آب کنید، پس آنها را سرریز کردند و بدیشان گفت: الآن بردارید و نزد رئیس مجلس ببرید، پس بردند و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست از کجا می‌باشد لکن نوکرانی که آب را برداشته بودند می‌دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته به او گفت: هرکس شراب خوب را اول می‌آورد و چون مست شدند، بدتر از آن، لیکن تو شراب خوب را تا به حال نگاه داشتی این بود ابتدای معجزاتی که از مسیح در قانای جلیل صادر گشت، و جلال خود را ظاهر ساخت (و به دین سبب!) شاگردانش به دو ایمان آوردند.

(انجیل لوقا) (باب ۲۲ آیه ۱۴ تا ۱۸):

(و چون وقت رسید با دوازده رسول بنشست و به ایشان گفت خیلی میل داشتم که پیش از زحمت دیدنم این فصیح را با شما بخورم، زیرا به شما می‌گویم: از این دیگر نمی‌خورم تا در ملکوت خدا تمام شود سپس پیاله گرفته شکر نمود و گفت: این را بگیریید و میان خود تقسیم کنید، زیرا به شما می‌گویم: که تا ملکوت خدا نیاید از میوه مو دیگر نخواهم نوشید).

آیا مسیح علیه‌السلام پسر بچه‌ای را روی سینه خود می‌نشانند؟

و پسرک به سینه او تکیه می‌دهد و مسیح او را دوست می‌دارد؟ معنی این کار چیست؟ آیا این عمل سزاوار شأن یک فرد عادی است؟ چه برسد به فرستاده خدا؟ ولی عهدین این کار را به مسیح علیه‌السلام نسبت می‌دهند:

(انجیل لوقا باب ۹ آیه ۴۷ و ۴۸):

و عیسی طفلی بگرفت و او را نزد خود برپا داشت و به ایشان گفت: هر که این پسر را به نام من قبول کند مرا قبول کرده باشد و هر که مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته باشد، زیرا هر که از همه شما کوچک‌تر باشد، همان بزرگ خواهد بود).

(انجیل یوحنا باب ۱۳ آیه ۲۳ تا ۲۶):

(و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را محبت می‌نمود، شمعون پطرس به او اشاره کرد: که بپرسید در باره چه کسی گفت؟ سپس آن پسرک تکیه به سینه عیسی کرد و گفت آقا، کیست او؟).

آیا مسیح ملعون است؟

آیا پیامبر ملعون است؟ نه، هرگز! ولی عهدین می‌گویند: عیسی علیه‌السلام ملعون است!!!

(رساله پولس بغلاطیان) (باب سوم آیه ۱۳) می‌گوید:

(مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد، زیرا در راه ما لعنت شد، چون مکتوب است: هر کس به دار آویخته شود ملعون است).

آیا مسیح علیه‌السلام پروردگار جدّ خویشان است؟

و آیا نوه انسان خدای او می‌شود؟ نه معقول نیست! ولی عهدین می‌گویند که: مسیح از نواده داود پیمبر است، مع ذلک می‌گوید: مسیح خدای داود است!

(انجیل متی) (باب اول، آیه اول):

کتاب نسبت نامه عیسی مسیح پسر داود، پسر ابراهیم)

(انجیل متی باب ۲۲ آیه ۴۱ تا ۴۶):

(و چون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان پرسیده گفت: در باره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟ گفتند: پسر داود، بدیشان گفت: پس چگونه داود او را در روح خداوند می‌خواند، چنان که می‌گوید: خداوند، به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم پس هرگاه، داود او را خدا می‌خواند، چگونه پسرش می‌باشد؟

و هیچ کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود).

(انجیل لوقا باب بیستم) (آیه ۴۱ تا ۴۳):

(و گفت به ایشان: چگونه می‌گویند که مسیح پسر داود است، و خود داود در زبور می‌گوید: خداوند، به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای اندازت کنم؟)

اینک که داود او را خداوند می‌خواند چگونه پسرش می‌باشد؟.

آیا مسیح زنا زاده است؟

آیا پیامبر از زنا به دنیا می‌آید؟! نه هرگز! این طور نخواهد بود، ولی عهدین نسبت مسیح علیه‌السلام را در پایان به (فارص) که زنا زاده است می‌رساند:

(انجیل متی) (باب اول، آیه ۱ تا ۳۱):

(کتاب نسب‌نامه یسوع مسیح ابن داود ابن ابراهیم، اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادرانش را آورد و یهود (فارص) و زراح را از تامار آورد و فارص حصرون را آورد... و یعقوب یوسف شوهر مریم را آورد، که عیسی از او به دنیا آمده که مسیح نامیده شد).

آیا شنیدید که: (فارص) جد مسیح علیه‌السلام است؟ یانک توجه کنید، چگونه یهودا (فارص) را از زنا آورد؟!)

(پیدایش) (باب ۳۸ آیات پراکنده:

(بثامار خبر دادند گفتند اینک پدر شوهرت برای چیدن پشم گله خویش بتمنه می‌آید و به دروازه عینایم که در راه تمنه است نشست... پس یهودا او را دید و گمان کرد که فاحشه می‌باشد، زیرا که روی خود را پوشیده بود... زیرا که نمی‌دانست عروس خودش می‌باشد... با او درآمیخت و تامار از او حامله شد... و پس از سه ماه یهودا را خبر دادند و به او گفتند: عروست تامار زنا کرده است و اینک از زنا آبستن است... و هنگام زائیدنش ناگاه دوقلو در شکمش بود... پس نام او را فارص گذاردند و بعد از آن برادرش بیرون آمد... و او را زراح نامیدند).
داود علیه‌السلام

آیا پیامبر زنا می‌کند؟ نه! هزار بار نه!! ولی عهدین به داود پیامبر علیه‌السلام نسبت زنا می‌دهد.

آیا پیامبر به کسی شراب می‌خوراند؟ نه هرگز! و آیا پیامبر کسی را فریب می‌دهد، تا او را بکشد؟ نه هرگز! ولی عهدین، همه این‌ها را به داود علیه‌السلام نسبت می‌دهد!!

(سموئیل دوم) (باب ۱۱) (از آیه ۲).

(هنگام عصر بود که داود از بسترش برخاسته بر پشت بام پادشاه گردش می‌کرد، که زنی را دید: خود را شستشو می‌کند و آن زن بسیار زیبا بود، داود فرستاده در باره زن پرسش کرد؟ یک نفر گفت: آیا بتشبع دختر الیعام زن اوریبای حتی نیست؟ و داود قاصدانی فرستاده او را

گرفت و با او هم‌خوابه گردید و او خود را از نجاست پاکیزه کرده به خانه برگشت و آن زن حامله شد کسی فرستاد و او را خبر کرد: که من حامله هستم پس داود به نزد یوآب فرستاد که داود می‌گوید: اوریاى حَتّی را نزد من بفرست و داود به اوریا گفت: برو به خانه‌ات و پاهایت را بشوی... و به خانه خود نرفت... داود به او گفت: مگر از سفر نامده‌ای؟ پس چرا به خانه خود نرفتی؟! اوریا به داود گفت: تابوت و اسرائیل و یهودا، در خیمه‌اند... آیا من به خانه بروم و بخورم و بنوشم و با زخم هم‌بستر شوم؟!... و داود اوریا را دعوت کرد که در حضورش بخورد و بنوشد و او را مست کرد و شامگاه بیرون رفت، تا در بستر خویش بخوابد و به خانه خود نرفت و داود بامدادان نامه‌ای نوشت...: که اوریا را جلوی جنگ سخت بگذارید و از دنبال او برگردید تا کشته شود... و اوریاى حَتّی مرد... و چون زن اوریا شنید که شوهرش اوریا مرده، برای شوهر ماتم گرفت و پس از ایام ماتم داود او را به خانه خود فرستاد و زن وی شد... اما کاری که داود کرد در نظر خدا زشت آمد).

آیا این حکایت ساختگی را شنیدی؟! که: داود با زن اوریا زنا کرد، سپس او را مست نمود، با زنش بخوابد، تا کاری که کرده بود معلوم نشود و چون اوریا (دستور او را عمل) نکرد، داود فرمان داد که در جنگ با او حيله کنند تا کشته شود، پس از آن در باره‌اش همان کار را کردند تا کشته شد؟

اینک توجّ بفرمائید: نتیجه صالح! از زنی که داود با او زناى محصنه کرده چه کسی است؟
(انجیل متی) (باب اول، آیه ۶):

و یسّا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه سلیمان را از زن اوریا).

(سموئیل دوّم باب ۱۲ آیه ۹):

و خدا پروردگار اسرائیل چنین می‌گوید:... اوریاى حَتّی را با شمشیر کشتی و زن او را برای خود گرفتی؟!).

آیا همه این‌ها را شنیدید؟ عجیب‌تر از این را نیز بشنوید عهدین می‌گوید: خدا داود را مجازات کرد پسرانش را واداشت تا با زنانش زنا کردند!

(سموئیل دوّم باب ۱۲ آیه ۱۱ و ۱۲):

خداوند چنین گفت: اینک من از خانه خودت شیرا برتو وارد می‌سازم و زنان تو را پیش چشم تو گرفته به همسایه‌ات خواهم داد و او جلو

این خورشید با زنان تو می‌خوابد زیرا تو این کار را پنهانی کردی اما من این کار را پیش تمام اسرائیل و جلوی آفتاب خواهم نمود).

(سموئیل دوّم باب ۱۶ آیه ۲۲):

پس خیمه در پشت بام ابشالوم برپا نمودند و او جلو چشم تمامی اسرائیلیان نزد متعه‌های پدرش در آمد).

آیا پیامبر با دخترانش زنا می‌کند؟ نه هرگز! هزار بار نه!!!

و آیا پیامبر شراب مینوشد؟ نه هرگز! هزار بار نه!!!

ولی عهدین این دو کار را به لوط پیغمبر علیه‌السلام نسبت می‌دهند!

(پیدایش باب ۱۹ آیه ۳۰):

(و لوط از صوغر(صوغر اسم شهری است که پس از ویرانی شهر لوط او و دخترانش به آن جا پناهنده شدند (قاموس کتاب مقدس صفحه ۵۷۰). بالا آمد و با دخترانش در کوه ساکن شد، زیرا ترسید که در صوغر بماند، پس با دو دخترش در غاری سکنی گزید، دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که به عادت اهل جهان، با ما در آمیزد، بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبسر شویم تا نسلی از پدر خود نگاه داریم، پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش همبسر شد و او از خوابیدن و برخاستن دختر آگاه نشد.

و روز دیگر بزرگ به کوچک گفت: من دیشب با پدرم هم‌خواب شدم، امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو با وی هم‌خواب شو تا نسلی از پدر خود نگاه داریم، آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک با وی هم‌خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن آگاه نشد پس هردو دختر لوط از پدر خویش آبتن شدند و آن دختر بزرگ پسر زائیده او را (موأب) نام گذارد و او تا به امروز، پدر موایبان است. دختر کوچک نیز پسری زائید و او را (بنی عمّی) نام نهاد و او تا به حال پدر بنی عمّون است).

یعقوب علیه‌السلام

آیا پیامبر زن بیگانه‌ای را می‌بوسد؟ نه هرگز! و آیا خدای متعال با پیامبر کشتی می‌گیرد؟ نه هرگز!!! زیرا

خدا جسم نیست تا کسی با او کشتی بگیرد. و آیا پیامبر کسی را فریب می‌دهد؟ نه هرگز! ولی عهدین این‌ها را به یعقوب علیه‌السلام نسبت می‌دهند:

۱ - (پیدایش) (باب ۲۹ آیه ۱۱).

(و یعقوب را حیل را بوسید پس فریاد زد و گریان شد) و راحیل همان زنی است که بعدها یعقوب با او ازدواج می‌کند).

۲ - (پیدایش) (باب ۳۲ از آیه ۲۴).

(پس یعقوب تنها ماند و انسانی تا صبح با او کشتی، و چون دید بر یعقوب قدرت ندارد کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب در کشتی با او فشرده شد، پس گفت: مرا رها کن زیرا که سپیده دم نزدیک است. یعقوب گفت: تا مرا برکت ندهی تو را رها نمی‌کنم؟ سؤال

کرد: نام تو چیست؟ گفت: یعقوب، گفت از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل(اسرائیل به معنی ظفر است، به قاموس کتاب مقدس، صفحه ۵۲ رجوع شود)، چون تو با خدا و مردم، مجاهده کردی و قدرت داشتی یعقوب پرسیده گفت: تمنّا دارم که نام خود را بگوئی خدا گفت: چرا از نامم می‌پرسی؟ و او را در آن مکان برکت داد و یعقوب اسم آن مکان را پنوئیل خواند، زیرا که می‌گفت خدا را روبرو دیدم و جانم رها یافته است).

۳ - (پیدایش) (باب ۲۷ آیات متفرقه):

(و چون اسحاق پیر شد... پسر بزرگ‌تر عیسورا صدا زد و به او گفت: ای پسر... به صحرا رفته شکاری برای من صید کن و آن غذائی که می‌خواهم درست کن و برایم بیاور بخورم تا پیش از مرگم تو را برکت نمایم و (رفقه) (زن اسحاق) آن چه اسحاق به عیسو گفته بود شنید... پس رفقه لباس عیسو پسر بزرگ‌تر را گرفته به پسر کوچکش یعقوب پوشانید... پس بر پدر وارد شد و گفت: ای پدر پس اسحاق گفت اینک حاضرم ای پسرم تو کیسی؟ یعقوب به پدرش گفت: منم عیسو... پس گفت: بیاور برایم تا از شکار فرزندانم بخورم و جانم تو را برکت دهد، برایش آورد و خورد پس از آن شراب حاضر نمود پس نوشید سپس اسحاق پدرش او را گفت نزدیک شو و مرا بیوس نزدیک آمده او را بوسید و (اسحاق) لباس او را بوئید و او را برکت داده... و هنگام فراغت اسحاق از برکت دادن یعقوب و وقت بیرون رفتن یعقوب ناگهان عیسو برادرش از شکار برگشت... و به پدرش گفت: مرا برکت عطا فرما، اسحاق پدرش به او گفت: تو کیستی؟ گفت: من پسر نخست زاده‌ات عیسویم اسحاق بشدت لرزیده گفت: برادرت از راه حيله بازی آمد و برکت تو را ربود!!).

پیامبری که زن مردم را می‌بوسد و حيله می‌ورزد و پیامبر دیگری که شراب می‌نوشد و با خدا کشتی می‌گیرد و پیامبری را به زور حقه می‌گیرد!!! آیا این‌ها درست است؟! یا کتاب (مقدس!) تحریف شده و غلط است!؟

خودتان این کتاب مقدس را که به اولاد پیامبران نسبت‌هایی می‌دهد را بخوانید بر فرض این نسبت درست باشد و واقعیت داشته باشد گفتنش سزوار نیست.

نسبت به دختر یعقوب علیه‌السلام می‌گوید:

(پیدایش باب ۳۴ آیه ۱ و ۲):

(ودینه دختر لیمه که او را برای یعقوب زائیده بود، برای دیدن دختران آن سامان بیرون رفت، شکیم پسر حمور حوی رئیس آن سرزمین او را دید، وی را گرفته با او همبستر شد و او را بی‌عصمت نمود).

موسی علیه‌السلام

آیا میان خدا و پیامبرش دشمنی است؟ تا خدا بخواهد پیامبرش را به قتل برساند؟

هرگز!

ولی عهدین می‌گوید: خواست موسی را بکشد، ولی صفوه زن موسی او را از کشتن نجات بخشید!!

خروج باب چهارم آیات ۲۱ و ۲۴

(و خداوند به موسی گفت: چون روانه شدی که به مصر برگردی بنگر همه معجزات را... و در بین راه خداوند در منزل بدو برخورد و قصد کشتن وی نمود، پس صفوره سنگ تیزی برگرفت و پسر خود را ختنه کرد و پیش پای وی انداخته گفت: تو مرا شوهر خون هستی برای ختنه).

آیا پیامبر ستمکار است و به کشتار کودکان و افتادگان فرمان می‌دهد؟ و به آتش زدن خانه‌ها امر می‌کند؟

هرگز!

ولی عهدین این را به موسی علیه‌السلام نسبت می‌دهند:

(اعداد باب ۳۱ آیات ۹ و...):

(و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسارت بردند و همه بهائم و چهارپایان و املاک ایشان را غارت کردند، و همه شهرها و مازل و قلعه‌های ایشان را به آتش کشیدند و همه غنیمت و تمامی غارت را از انسانی و بهائم گرفتند... و موسی و العازار و تمامی سردسته‌ها بیرون از لشکرگاه به استقبال ایشان آمدند... و موسی با سران لشکر عصبانی شد... و به ایشان گفت: آیا تمام زن‌ها را زنده گذاشتید؟!

پس الا همه پسران را بکشید و هر زنی که مرد شناخته و با او همبستر شده باشد بکشید، لیکن از زنان هر دختری که مرد شناخته و با او همبستر نشده برای خود نگاه دارید... و غنیمت غیر از غنیمتی که مردان جنگی گرفته بودند... و از انسان‌های زانی که مرد را شناخته بودند سی و دو هزار نفر بودند!!

شما حق دارید برسید: بنا بر این تعداد کسانی که در این حمله به قربانی رفتند از زنان و کودکان چقدر بود؟ آنان به طور حتم، چندین برابر زندگان بوده‌اند!!

در حکایت دیگر: کتاب عهدین کشتار همه مردم حتی دختران باکره را هم به موسی علیه‌السلام نسبت می‌دهند:

(تثنیه باب دوم از آیه ۳۱):

و خداوند مرا گفت: اینکه به تسلیم نمودن سیحون و زمین او به دست تو شروع کردم، پس شروع به تصرف آن بنما تا زمین او را مالک گردی، آن گاه سیحون با تمامی مردمش برای جنگ با ما در یاهص بیرون آمدند و خدای ما او را به دست ما تسلیم کرد، او را با پسران

و تمامی مردمش زدیم و تمامی شهرهای آن را در آن وقت گرفته مردان و زنان و اطفال هر شهری را هلاک ساختیم و یک نفر هم باقی نگذاشتیم، لیکن بهائم را برای خودمان غارت نمودیم).

ولی کتاب عهدین حق دارد بگوید: چرا ملامت می‌کنید؟ که به موسی علیه‌السلام نسبت کشتار بشر از مرد وزن و کودک داده‌ام؟ تعجب ندارد، زیرا مگر نمی‌بینید به خدای متعال چه نسبتی می‌دهم: فرمان نیستی هرچه دی روح حتی حیوانان؟! (تثنیه باب بیستم از آیه ۱۳):

(و چون پروردگار خدایت آن را به دست تو تسلیم کرد مردان آن را از دم شمشیر بزن، ولی زنان و اطفال و بهائم و آن چه در شهر ماند تمامی غنیمت را برای خود به تاراج برد و غنائم دشمنان خود را که پروردگار خدایت به تو داده بخور به همه شهرهائی که از تو دورند، که از شهرهای این امت‌ها نباشند چنین رفتار کن، اما از شهرهای این امت‌هائی که پروردگار خدایت به ملکیت به تو می‌دهد هیچ جانداری را زنده مگذار، بلکه ایشان را یعنی: جنیان، اموریان، کنعانیان، فرزّیان، حویان بیبوسیان را همگی هلاک ساز).
و آیا پیامبر در گفتار با خدا درشتی می‌کند و از او می‌خواهد که: از پیغمبری محوش کند؟
نه هرگز!

ولی سفر خروج، باب ۳۲ از آیه ۳۱ می‌گوید:

(پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: آه این قوم گناه بزرگ کرده‌اند و خدایانی از طلا برای خود ساخته‌اند، اینک اگر گناه ایشان را می‌آموزی، (خوب و گرنه مرا از دفترت که نوشته‌ای محو ساز).

اشعیا علیه‌السلام

آیا خدا به پیامبرش دستور می‌دهد تا سال‌های متمادی بین مردم لخت و پا برهنه راه برود؟
و این دستور چرا؟

برای کاری کوچک و بیهوده و ضرب‌المثل قرار دادن؟

نه خیر! هزار بار نه خیر!!

ولی سفر اشعیا باب بیستم، از آیه ۲ می‌گوید:

(ولی در هنگام خدا به واسطه اشعیا ابن آموس تکلم نموده گفت: برو و پلاس از کمر خود بگشا و نعلین از پای بدر آور و او چکنین کرد و پای برهنه و عریان راه می‌رفت تا علامت و آیتی در باره مصر و کوش باشد به همان طور پادشاه آشور اسیران مصر و جلاء کوشرا از جوانان و پیران، عریان و پابرهنه و (فلان برهنه) خواهد برد تا رسوائی برای مصر گردد).

آیا خدا به پیامبر دستور می‌دهد تا بند و یوغ (یوغ عبارت است از: تخته مخصوصی که به گردن گاوهای جفت می‌اندازند.) ساخته در گردن نهد؟

واین دستور برای چیست؟

برای کار بیهوده و ضرب‌المثل ساده!...

نه خیر! و هزار بار نه خیر!

ولی سفر ارمیا باب ۲۷ از آیه ۱ می‌گوید:

(این کلام از جانب خداوند بر ارمیا نازل گردید و خدا به من چنین گفت: برای خود بند و یوغ‌هایی بساز و به گردن بیفکن... و هر امتی و مملکتی که (نبوکد نصر) پادشاه بابل را خدمت نکند، و گردن زیر یوغ پادشاه بابل نهد خدا می‌گوید: آنان را به شمشیر و قحط و با سزا خواهم داد).

حزقیل علیه السلام

آیا خدا پیامبر را امر می‌فرماید که: نان آلوده به نجاست انسانی را بخورد؟ و این دستورالعمل برای چیست؟ برای ضرب‌المثلی ساده؟
نه هرگز! هزار بار هرگز!

ولی سفر حزقیال، باب چهارم از آیه ۱۲ می‌گوید:

(و قرص‌های نان جو که می‌خوری (یعنی: جز قیال پیغمبر) بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی پخت و خداوند فرمود: به همین منوال بنی اسرائیل نان نجس بین امت‌ها که ایشان را به میان آن‌ها پراکنده می‌سازم خواهند خورد).

ولی حزقیال پیغمبر، عاقل بود... برای چه نان آلوده به نجاست انسان می‌خورد؟

او از این عمل خنده‌آور عذر خواست و خدا هم از آن درگذشت و فرمان خود را از آن برداشته، آن را به سرگین گاو تبدیل کرد:

و در همین سفر و همین باب آیه ۴۱ می‌گوید:

(پس گفتم: آهای خداوند گارا، تا به اینک جانم نجس نشده و از کودکی تا به حال مردار یا سرگین نخورده‌ام و گوشت نجس به دهانم فرو نرفته است، پس خداوند به من گفت: بدان که سرگین گاو را برای تو به جای سرگین انسان نهادم، اینک نان خود را با آن می‌پزی).

و آیا خدا به پیامبرش دستور می‌دهد که: سر و صورت خود را بتراشد؟

برای چه؟

برای کاری بسیار لغو! ولکن حزقیال پیغمبر، خوار شده است زیرا فرودگاه این امور عجیب گردیده:

روزی سرگین گاو می خورد، البته پس از ترحم بر او و گره می بایست سرگین انسان بخورد.

و روزی با تراشیدن سر و ریش خود را زشت می سازد؟

سفر حزقیال، باب ۵ از آیه ۱ می گوید:

(پس برای خود تیغ تیزی مانند تیغ سلمانی بستان، برای خود می گیری و سر و ریشت می گذرانی و برای خود برای اندازه گیری، ترازویی

گرفته موی ها را قسمت می کنی و چون روزهای محاصره را به پایان رساندی، یک سوّم آن را در میان آتش بسوزان و یک سوّم دیگر را

گرفته اطرافش را با شمشیر بزن و یک سوّم دیگر را به باد ده).

سپس بیان می کند چیزی را، حاصلش این که:

این مثال برای این بوده که: برساند و بگوید: یک سوّم اهل اورشلیم به وباء و گرسنگی می میرند و یک سوّم ایشان به شمشیر از پا در

می آیند و یک سوّم دیگر در بادها پراکنده خواهند شد و شمشیری در تعقیب ایشان فرستاده می شود نگاه کنید: مثال و منظور از آن را

بینید! گذشته از این ها این دستور با صریح تورات مخالف است به سفر لاویان باب ۱۹ آیه ۲۷ مراجعه فرمائید که می گوید: (گوشه های

سرخود را تراشیده و گوشه های ریش را می چیند). (مترجم)

آیا خدا برای مثالی بی ارزشی که ممکن است به هر لفظی اداء شود زن پیغمبری را می میراند؟

بله... البته حزقیال پیغمبر گرفتار عهدین شده و سر منزل خرافاتش قرار گرفته است!

خدا و پیغمبرانش از این نسبت ها برکنارند.

اینک توجه کنید: در سفر حزقیال، باب ۲۴ از آیه ۱۵ می گوید:

(و کلام خدا بر من نازل شده گفت: ای پسر انسان اینک من آرزوی چشمان تو را (یعنی زنت را) ناگهان از تو خواهم گرفت، ماتم و گریه

مکن و اشک از چشمانت جاری نشود آه بکش با خاموشی و برای مرده ماتم مگیر، عمامهات را سر خود بپیچ و کفش به پایت کن، و

شاربانت را مپوشان و از نان مردم مخور، پس بامدادان با قوم صحبت نمودم و عصری زخم مرد و فردا همان طوری که مأمور بودم رفتار

کردم.

سپس قوم به من گفتند: آیا به ما خبر نمی دهی: این کارها که می کنی به ما چه نسبت دارد(؟) به ایشان جواب دادم که: کلام خداوند بر

من نازل شده گفت: به خاندان اسرائیل بگو: پروردگار خداوند چنین می فرماید:

هان اینک من مقدس خود را که فخر و جلال شما و آرزوی چشمان شما و لذت جان‌های شما است، ناپاک می‌کنم و پسران و دختران شما که ایشان را جا می‌گذارید به شمشیر خواهند افتاد و همان طوری که من رفتار کردم شما عمل خواهید نمود: شارب‌های خود را نمی‌پوشانید و از نان مردم نمی‌خورید، عمامه‌هایتان بر سر و کفش‌های شما در پاهایتان بوده، ماتم و گریه نخواهید کرد و از بین می‌برید گناهانتان را و بعضی به سوی دیگری آه خواهید کشید، و حزقیال برای شما علامتی است همان طور که او می‌کند شما هم رفتار کنید.

هوشع علیه‌السلام

(عه‌دین) بعد از حزقیال تیرهای امثال خرافاتی خود را به طرف (هوشع) پرتاب می‌کنند.

اینک بگذارید سؤال کنیم:

آیا خدا پیامبرش را امر می‌فرماید تا: زن زنا دهنده و فرزند زناکار بگیرد؟

و این دستور برای چیست؟

برای اینکه: اهل زمین، خدا را ترک گفته و زنا داده‌اند و به بنی اسرائیل به نام کسانی که این زن را می‌زاید، پند دهد!! و یاد آوری زنای

این زن کند!

ولی سفر هوشع، باب اول از آیه ۲ می‌گوید:

(ابتدای کلام خدا به هوشع: خداوند به هوشع گفت: برو و برای خویشان زنی زانیه و فرزند زناکار بگیر زیرا که مردم این سرزمین

زناکار شده و از خدا برگشته‌اند، پس رفت و جومر دختر دیلایم را گرفت، آبستن شد و پسری برایش زائید و خداوند به وی گفت: نامش را

یزرعیل بنه، زیرا من پس از اندک زمانی انتقام خون یزرعیل را از خاندان یاهو خواهم گرفت و کشور بنی اسرائیل را نابود می‌کنم...).

و در سفر هوشع، در باب دوم، از آیه ۲ در تتمه قصه می‌گوید:

(ستیزه نمائید، با مادر خویش ستیزه کنید، زیرا که او زن من نیست و من شوهر او نیستم برای این که زنای او را از پیش رویش و

فاحشه‌گیش را از میان پستان هایش برطرف کنید، تا مبادا لباس او را کنده، وی را برهنه سازم (لخت مادرزاد) او را بگذارم و او را چون

بیابان بی‌آب و علف قرار دهم و مانند زمین خشک گردانیده از تشنگی او را بکشم و به فرزندانش رحم نمی‌کنم، زیرا زنازاده‌اند.

چون مادرشان که به ایشان آبستن شد زنا داده رسوائی نمود).

و در سفر هوشع، در باب سوم از آیه ۱ می‌گوید:

(و خداوند به من گفت: بار دیگر برو زنی را که دوست شوهر خود و زانیه می‌باشد دوست بدار چنان چه خداوند بنی اسرائیل را دوست

می‌دارد، با این که ایشان به خدایان دیگر میل دارند و قرص‌های کشمش را دوست می‌دارند.

پس او را برای خود به پانزده مثقال نقره و یک حومر ۶۰ (من تبریز) و نیم جو خریدم و به او گفتم: روزهای بسیار می‌نشینی، زنا مکن و برای مرد دیگر هم مباش و من نیز از آن توام، زیرا بنی اسرائیل روزهای بسیار بدون پادشاه و بدون رئیس خواهند ماند). این حکایتی که سزاوار کتاب‌های زیان‌آور هم نیست، در کتاب مقدس! نقل می‌شود و هرگاه پیغمبر این طور باشد، پس حال بقیه مردم چگونه خواهد بود؟

بله... اذنا کان رب البیت بالدّف مولعا فشیمة اهل البیت کلّهم رقص (هرگاه بزرگ خانه به دف حریص بود پس عادت اهل خانه همگی رقص است) سپس... چگونه این مثال پست را نسبت به خداوند متعال تشبیه می‌کنید؟

هارون علیه‌السلام

آیا پیامبر بت‌ها را می‌سازد و مردم را به بندگی آنان وادار می‌کند؟

نه هرگز، هزاربار هرگز!

سپس آیا خدا از شری که برای مردم تقدیر داشته پشیمان می‌شود؟

نه هرگز! هزاربار هرگز! خدا پشیمان نخواهد شد...

ولی سفر خروج، باب ۳۲ از آیه ۱ می‌گوید:

(و چون قوم دیدند موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود نزد هارون جمع شدند و به او گفتند برخیز و برای ما خدایانی بساز که جلوی ما بخرامند، زیرا این مرد: موسی که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانم او را چه شده، هارون به ایشان گفت: بروید گوشواره‌های طلائی را که در گوش زن‌ها، پسران و دختران دارید نزد من آورید.

پس تمامی قوم گوش‌واره‌های زرین را که در گوش داشتند بیرون کرده به نزد هارون آوردند و آن‌ها را از دستشان گرفته با قلم نقاشی نمود و از آن گوساله ریخته‌گی ساخت، پس ایشان گفتند:

ای بنی اسرائیل این خدایان شماس، که شما را از زمین مصر بیرون آوردند، چون هارون این را بدید، قربان گاهی پیش ایشان ساخت، و ندا در داده گفت: فردا عید خداست و بامدادان برخاسته، قربان‌های سوختنی بالا بردند و هدایای سلامتی تقدیم داشتند...).

سپس کتاب مقدس! یادآور می‌شود که: بین موسی و خدا کشمکش در گرفت، غضب خدا برافروخته شد و خواست بنی اسرائیل را هلاک سازد، موسی واسطه شده با خدا گفت: از شدت غضب خود برگرد و از قصد بد به قومت پشیمان شو).

تا آن که در همین باب آیه ۱۴ می‌گوید:

(پس پروردگار از آن بدی که نسبت به قوم خود گفته بود، برساند پشیمان شد).

زنا زادگان؟

آیا پیغمبر زنا زاده می‌شود؟

نه هرگز! زیرا زنا وصله‌ای بر انسان است که سبب می‌شود تا گفتارش پذیرفته نشود و مردم طبعاً از او نفرت کنند.

علاوه بر این (عهدین) نیز به آن تصریح می‌کند:

در سفر تثنیه باب ۲۳ آیه ۲:

زنا زاده در دسته خدا داخل نمی‌شود حتی در پشت دهم، هیچ کسی از آنان در دسته خدا داخل نمی‌شود).

ولی متأسفانه (کتاب مقدس!) این نسبت را به پیامبران می‌دهد.

۱ - در سفر داوران، باب ۱۱ در آیه ۱ می‌گوید:

و یفتاح جلعاری زورمند و دلیر بود و فرزند زن فاحشه‌ای بود.

سپس سفر داوران، باب ۱۱ در آیه ۲۹ می‌گوید:

پس روح خدا بر یفتاح آمد یعنی او پیغمبر شد...!

۲ - در سفر سموئیل دوم، باب ۱۲ آیه ۲۴:

(و داود زن خود بتشیع را تسلی داد و نزد وی در آمده با او هم خوابه شد، سپس پسری زایید و او را سلیمان نامید و خدا دوستش داشت).

بنا بر این سلیمان پیغمبر به تصریح این سفر، فرزند بتشیع است.

و در سفر سموئیل دوم، باب ۱۱ از آیه ۲ می‌گوید:

(هنگام عصر که شد داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه گردش می‌کرد و از پشت بام زنی را دید که: خود را شستشو

می‌کند و آن زن بسیار زیبا بود، پس داود فرستاد در باره آن زن جو یا شد کسی گفت: آیا این زن بتشیع دختر الیعام، زن اوریای حتی

نیست؟

پس داود قاصد فرستاده او را گرفت و نزد وی آمد، سپس با او خوابید و آن زن از نجاست پاکیزه شد به خانه خود برگشت و آن زن حامله

شد و فرستاده داود را با خیر ساخت و گفت که: من حامله هستم...).

۳ - سفر پیدایش، باب ۳۸ از آیه ۶:

یادآور می‌شود که: یهودا پسر یعقوب با عروس خود (تامار) زنا کرد و (فارص) و زراح را برای او از زنا آورد و در این سفر می‌گوید:

(و چون یهودا وی را بدید او را فاحشه پنداشت، زیرا که روی خود را پوشانده بود، پس از راه به سوی او کج شده گفت: بیا تا با تو درآیم، زیرا نمی‌دانست که: این زن عروسی می‌باشد... و با او در آمده (تامار) از او آبستن شد... و هنگام زائیدنش که رسید ناگهان دو قلوئی در شکمش بود... اسمش را (فارص) خواند... اسم او را (زارح) خواند و همین (فارص) بنا به آن چه عهدین یادآور می‌شوند جدّ (داود) است).

اینک در سفر (اخبار ایام اول) باب (دوم) از آیه ۵(تا) ۱۵ حاصلش این که: (داود، پسر یسّا، پسر عوبید، پسر بوغر، پسر سلما، پسر نحشون، پسر عمیناداب، پسر داب، پسر رام، پسر حصرون، پسر فارص).

نوح علیه‌السلام

آیا پیغمبر شراب می‌نوشد؟ تا آن جا که به سختی مست شده و از لباس عریان گردد؟

نه هرگز!

ولی عهدین این را به نوح علیه‌السلام نسبت می‌دهند:

و در سفر پیدایش، باب (نهم)، از آیه ۲۰ می‌گوید:

(نوح به فلاح شروح کرده تاکستانی غرس نمود و شراب نوشید، پس مست شد و در خیمه‌اش لخت شد و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را در بیرون خیمه خبر کرد).

پیامبر سالخورده

آیا پیامبر دروغ می‌گوید؟

نه هرگز!

ولی (عهدین) به پیغمبر سالخورده‌ای نسبت دروغ می‌دهند:

در اول پادشاهان، باب ۱۳ از آیه ۱۱ می‌گوید:

(و پیامبر سالخورده ساکن بیت ایل بود... و از عقب مرد خدا رفته، او را زیر درخت بلوط نشسته دید پس به او گفت: آیا تو مرد خدائی که از یهودا آمده‌ای؟ گفت: من هستم، پس به او گفت: به همراه من به منزل بیا و نان بخور، پس گفت: نمی‌توانم با تو برگردم، و با تو داخل

شوم و در این جا باتو، نه نان می‌خورم و نه آب می‌نوشم، زیرا به فرمان خداوند به من گفته شده است که: در آنجا نان مخور و آب

منوش و از راهی که رفته‌ای برگرد، پس به او گفت: من نیز چون تو پیغمبری هستم و فرشته به فرمان خدا با من تکلم نموده گفته

است: او را با خود به خانه‌ات برگردان، تا نان بخورد و آب بنوشد، اما وی را دروغ گفت: پس به همراه او برگشته نان خورد و آب

نوشید...).

آیا پیامبر به دروغ از چیزی که خود خلافتش را می‌داند خبر می‌دهد؟

نه هرگز!

ولی سفر دوم پادشاهان، باب هشتم، آیه ۷ می‌گوید:

(و یشع به دمشق آمد و بنهد پادشاه آرام بیمار بود به او خبر داده شد و گفتند برای او که: مرد خدا به این جا آمده است، پس پادشاه به

حزائیل گفت: هدیه‌ای به دست گرفته به استقبال مرد خدا برو و به واسطه او از خداوند درخواست کن و بگو: آیا من از این بیماریم شفا

می‌یابم؟

پس حزائیل هدیه‌ای به دست گرفت یعنی: چهل بار شتر از تمامی نفایس دمشق و به استقبال او شتافت و آمده در حضور وی ایستاد و

گفت که: فرزندت بنهد پادشاه آرام، مرا نزد تو فرستاده می‌گوید:

آیا از این بیماریم شفا می‌یابم؟ یشع به او گفت: برو به او بگو البته شفا می‌یابی، ولی خداوند به من نشان داده که: او البته خواهد مرد!!!... و

بر آقایش وارد شد پس (پادشاه) به او گفت: یشع به تو چه گفت؟ گفت: به من گفت: تو زنده می‌مانی و در فردای آن روز لحاف را گرفته

در آب فرو برد و به روی خود پهن کرد و مرد و حزائیل به جای او سلطنت نمود).

ابراهیم علیه‌السلام

آیا پیغمبر در صدق گفتار خدا شک می‌کند و از خدا دلیل راستی گفته‌اش را می‌خواهد؟

نه هرگز!

ولی عهدین این را به ابراهیم علیه‌السلام نسبت می‌دهند.

و در سفر پیدایش، باب ۱۵ از آیه ۱ می‌گوید:

(پس از این وقایع کلام خداوند با ابرام رسیده... به او گفت: منم خدائی که تو را از اور کلدانیین بیرون آوردم، تا این سرزمین را به ارثیت

به تو بخشم پس گفت ای پروردگرم خدایا چگونه بدانم که: من آن را به ارث می‌بریم؟ پس به او گفت:

گوساله ماده‌ای سه ساله و بز ماده سه ساله و قوچی سه سال و قمری و کبوتری برای من بگیر، پس این همه را بگرفت و از وسط دو

نیم کرد و هر پاره‌ای را مقابل جفت خود گذارد، ولی مرغان را پاره نکرد، و چون لاش خواران بر جثه آنان آمدند ابرام آنها را می‌راند).

سپس چه وجه ارتباطی است بین این و آن؟

آری... (عهدین) حکایت را همین طور بریده و بدون هیچ گونه پیوندی نقل می‌کنند!!!

این مطالبی بسیار مختصر در باره (عهدین) بود:

وقت بیش از این به امن اجازه نمی‌دهد... وگرنه، در (عهدین) از این امور حیرت‌آور بسیار زیاد است، آن قدر هست که برای آن یک کتاب پنجاه فرمی هم کم است.

هرکس تفصیل خواسته باشد، به کتاب‌های:

(الرحلۃ المدرسیّة): (مدرسه سیّار) و (الهدی الی دین المصطفی) و (انیس الاعلام) و (خلاصۃ الکلام) و غیره...

لازم است یادآور شویم: آیاتی را که نقل نمودیم از متن خود (عهدین) است که بر پشت صفحه اول آن این عبارت نوشته شده:

کتاب مقدّس (یعنی): کتب عهد عتیق و عهد جدید از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده و به وسیله جمعیت تورات بریتانیائی و خارجی منتشر شده و بر پشت صفحه جلد دوم این عبارت نوشته شده:

کتاب عهد جدید خداوند ما و نجات دهنده ما عیسی مسیح، که از زبان یونانی ترجمه شده و در کامبوج در سال (۱۹۲۱) به خرج جمعیت تورات بریتانیائی و خارجی به چاپ رسیده است.

(سبحان ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله ربّ العالمین و صلی الله علی محمّد و آله الطاهرین).

کربلای مقدّس

محمد بن مهدی حسینی شیرازی

۱۳۸۲. هـ.ق